

● بیژن منصوری

نویسنده و ویراستار رادیو مرکز کیش

بلندش فروتن و خاضع می‌کند. بارها و بارها برای بیان مضامین و مفاهیمی که در ذهن پرورده‌ایم و مد نظر داریم از کلام بزرگانی چون حافظ و سعدی بهره برده‌ایم و این دلیل تامه‌ای برای اثبات حقیقتی است که هنرمند و زبان هنری‌اش حُسنِ ختام و فضل‌الخطاب است.

پس در استفاده از واژگان، اقتصاد به خرج دهیم، به این علت که از پرگویی و گزافه‌گویی به دور مانیم. یعنی عرضه و تقاضا را در نوشتار هم لحاظ کنیم. به ویژه در دنیای امروز که فرصت برای مطالعه و شنیدن کم شده است و دیگران مشتاقند که بیشترین اطلاعات را در کمترین زمان ممکن دریافت کنند. ضرورتی هم ندارد که راه خود را دور و دراز کنیم. زبان عرصه فخر فروشی نیست که آن را وسیله و ابزاری برای بیان سواد و فضل خود قرار دهیم، بلکه همان است که از دل میلیون‌ها ایرانی می‌جوشد، روزنامه‌ها می‌نویسند و رسانه‌ها و کتاب‌ها بدان وسیله با افشار

هنر نویسنده آن است که بدانند جایگاه قرار دارد و مخاطبان او که هستند. یعنی بتواند از امکانات زبانی بهره برد و کلامش را به بهترین نحو ممکن بیان کند.

زبان نیز همانند هنرهای دیگر برای اینکه ادبی و هنری شود به چینش و گزینشی درست از واژگان نیازمند است، چنان‌که نتهای موسیقی برای تدوین اثری ماندگار و شنیدنی کنار هم قرار می‌گیرند تا اثر به منتها درجه خود برسد. ما هستیم که با استفاده درست و صحیح از واژگان، بهترین آثار ادبی را می‌آفرینیم یا کلامی بی‌هیچ لطف ادبی خلق می‌کنیم. در اینجا لازم می‌دانم از افسون و سحر سخن بگویم. سخنور با بیانی دلنشین و حاکی از زیبایی‌های لفظی و معنوی خویش، شور و شوق و انگیزه فراوان در مخاطب می‌آفریند.

آنچه مایه همدلی، اتحاد و هم‌اندیشی می‌شود، همین سحری است که در سخن متجلی می‌شود و همگان را در برابر معانی

مختلف ارتباط برقرار می‌کنند. نکته اینکه از یاد نبریم زبان نیازمند پویایی و تکاپوست همانند فرزند خردسالی که نیازمند رشد است و نمی‌توان آن را محبوس کرد تا از رشد و تعالی اش جلوگیری نمود.

حرف‌ها و واژگان به مثابه ظرفی اند که در آن معنا و مفهوم جایگیر می‌شود. واژگان وقتی با ترکیبی فسونگرانه کنار هم قرار می‌گیرند معانی بلندی را به افکار و اذهان می‌رسانند چنان که ارمغان آنها برای مخاطب، لب و درونمایه‌ای است که از آن می‌تراود. آنچه ارزشمند و رهگشاست، انطباق لفظ با معنا به گونه‌ای است که نتوان تفاوت و تمیزی بین آن دو قائل شد. هرگاه به آثار گرانتقدر و پرمایه استادان، شاعران و نویسندگانی بزرگ بر می‌خوریم، در می‌یابیم که واژگان بهترین گزینه‌ها در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و جایگزین کردن آن‌ها تنها نازیباست بلکه بر پیکره اثر، ضربه و آسیبی جدی وارد می‌کند. گاهی در آثار آنان واژگانی دور از ذهن وجود دارد اما با دقت بیشتر در می‌یابیم که این واژه چقدر آن اثر را زیبا کرده و زینت بخشیده است.

گاهی برای بیان مفهوم، راه را اشتباه می‌رویم، آن چنان جمله را با واژگان مختلف در هم می‌پیچیم که نه تنها شنونده منظور ما را در نمی‌یابد بلکه خود در بازخوانی آن با مشکل دچار می‌شویم. پس باید نخست دایره واژگانی ذهن خود را گسترش داد، آنگاه در انتخاب دقیق شد و از بایگانی مغز و اندیشه، بهترین و زیباترین واژگان را بیرون کشید، الفاظی که به درستی با معانی هم سو و منطبق باشند و به قول شاعر «حرف، لفظ آمد در او معنی چو آب».

سخن باید به مقتضای حال و مقام مخاطبان باشد، بی‌گمان تمامی مخاطبان به لحاظ معلومات، اندیشه و فکر در یک حد و اندازه نیستند. مسلم است که رده سنی مخاطب در شیوه و روش بیان مطلب تأثیرگذار است. برای کودکان و نوجوانان باید به زبان خاص آنان سخن گفت و در بیان مطلب، نهایت دقت و ظرافت را به کار گرفت. زیرا نوآموز همانند صفحه‌ای پاک و بی‌آلایش است و باید توجه کرد مبدا برداشت‌های واهی و خیالی او، مشکل‌ساز شود. بی‌گمان علم در کودکی همانند نقشی است که بر سنگ حک شده

باشد. پس لازمه بیان شیوا و دقیق آن است که در نوشته و گفتار، مخاطب‌شناسی و رده سنی آنان لحاظ شود.

آشنایی با روحیه مردم هر دیار، دقت در زمان پخش و تنظیم متن، مطابق ساعات روز اهمیت بسیار دارد. بی‌گمان در ساعات‌های نخستین روز از نیرو و انرژی بیشتری برخورداریم و در ساعات‌های پایانی و پس از یک روز تلاش و کوشش به آرامش بیشتری نیازمندیم. برای اینکه مخاطب از همراهی با ما آزرده خاطر و دل‌زده نشود ضروری است به مقتضای ساعات هر روز و دقیق و لحظه‌ها با او سخن بگوییم.

اعراب می‌گویند «خیرا الکلام ما قلّ و دلّ». به گفته حکیم نظامی گنجوی نیز آب هر چند زلال و پاکیزه باشد خوردن بیش از حد آن، ملال‌آور است. گاهی برخی نویسندگان برای بیان جمله‌ای چندین جمله دیگر بر آن می‌افزایند. این کار در صورتی صحیح است که نیاز و یا دلیل منطقی برای توضیح بیشتر وجود داشته باشد. نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله نوشته است: روزی حاکمی تصمیم گرفت قاضی شهر قم را بر کنار کند در نامه‌ای نوشت: «أیهاالقاضی یقم قَدْ عَزَلْنَاکَ فَقْم!»

زبان و ادبیات فارسی همچون زبان‌های دیگر دنیا برای خود

روح انتقادپذیری، پذیرش فرهنگی است که در آن به خودساختگی و افزایش کارایی تأکید می‌شود. تا انتقاد و پیشنهاد ارزشمندی نباشد انسان مراحل کمال را طی نمی‌کند، این امر در مسائل بسیاری مصداق دارد. نکته‌ای که باید در نویسندگی بیشتر به آن توجه شود، پذیرش فرهنگ ویرایش است. این پذیرش از عزت نفس و میل کمال نشئت می‌گیرد



ویژگی‌هایی دارد که بهره‌گیری نابجا از برخی روش‌ها مانند ساده‌نویسی و شکسته‌نویسی آسیب‌زاست، به زعم برخی افراد ناآگاه ساده‌نویسی یعنی شکستن افعال و واژگان و تغییر دادن آن به محاوره غیراصولی.

حقیقت آن است که برای ساده‌نویسی، ذهن باید همانند رایانه‌ای داده‌ها و اطلاعات دریافتی را پردازش کند و برون‌دهی ساده داشته باشد. این شیوه، روش نویسندگانی مبتکر و خلاق است که با کمترین اشاره، مطلب را دریافت و با زبانی ساده‌تر و شیواتر آن را بیان می‌کنند. گویا آنان به این مهم توجه ویژه‌ای دارند که «العقل یکفیه الاشارة».

اما نویسندگانی کم‌تجربه بیشتر به هنگام رونویسی مطالب، به جای پرداختن به سادگی معنا و نزدیک بودن به ذهن مخاطب، سعی در شکستن برخی واژگان دارند. مثلاً فعل‌ها را می‌شکنند و کلمات و واژگان را به محاوره غیراصولی نزدیک می‌کنند. آنچه نویسندگانی در تحقیق و نگارش مطلب یاری می‌کند، دریافت خط و خطوط پیام و پردازش ذهنی آن است، به گونه‌ای که مضمون نخستین، برون‌ده دیگری داشته باشد و حتی گستره علمی بیشتری را در بر بگیرد. آنچه به آن افزوده می‌شود می‌تواند برداشت منطقی نویسنده، دانسته‌های علمی و تجربه‌های کاری خود وی باشد.

همان‌طور که می‌دانید در رسانه‌های رادیو و تلویزیون برای مخاطب، فرصت بازخوانی و بازشنوایی وجود ندارد. او آنچه را برای بار اول می‌شنود گویی برای بار آخر شنیده است. برداشت شنونده هم به سادگی قلم نویسنده بستگی دارد. گاهی در اثر دشواری و پیچیده‌گویی، ابهام‌هایی در ذهن شنونده ایجاد می‌شود که برداشت او را از متن و یا موضوع، با نظر نویسنده متفاوت می‌کند.

در کلام و اثر ادبی، ابهام، کنایه و استعاره و دیگر صنایع، زمینه همکاری و مشارکت دو سویه میان نویسنده و خواننده را فراهم می‌سازد. بدین نحو که به مخاطب این فرصت را می‌دهد تا با او همکاری و هم‌فکری کند. اما در بیان رسانه که از ایما یا خیال‌پردازی و زبان ادبی به این شیوه استفاده نمی‌شود باید اصل سلاست و روانی را برای درک مفاهیم لحاظ کرد.

اما همان‌طور که گفته شد با زبان ادبی بسیاری از ارتباطات ایجاد می‌شود و زمینه هم‌فکری و همکاری دوسویه میان نویسنده و مخاطب فراهم می‌شود. مثلاً با استفاده از تشخیص یا جاندارانگاری، تخیل کودک را برمی‌انگیزیم و به نیازش پاسخ

بی‌گمان قدرت انتخاب در هر کاری به ارزش و زیبایی آن می‌افزاید. معمار توانمندی را در نظر بگیرید که در کار خود، جوانب امر را می‌سنجد و از میان مصالح گوناگون، بهترین را برمی‌گزیند، به طور حتم ارزش کار او بسیار بیشتر از بنای تازه کاری است که این امور را لحاظ نمی‌کند. اگر متن را به مثابه ساختمانی در نظر بگیریم، واژگان و کلمات، ابزار و لوازمی‌اند که این خانه را آباد، زیبا و محکم یا به عکس، درهم، مغشوش و نازیبا می‌کنند



می‌دهیم. چرا که خیال‌پردازی در کودکی زیاد است و این روش در بروز خلاقیت کودک نیز تأثیرگذار است.

همین روش در برنامه علمی بزرگسالان نتیجه معکوس می‌دهد و مورد استقبال قرار نمی‌گیرد. با استفاده از فنون بلاغت و فصاحت ادبی نظیر استعاره، تشبیه و کنایه بدیع و زیبا، امور عقلی و ماوراءطبیعی ملموس می‌شود و به حس در می‌آید. احساس مخاطب برانگیخته و شورش و غلیانی درونی در او ایجاد می‌شود. آنچه در زبان رسانه مهم است استفاده نکردن و به دور انداختن این فنون نیست، بلکه استفاده درست و صحیح از آن است. مثلاً هنگامی که خون پاک شهیدان را به لاله‌های سرخ تشبیه می‌کنیم، تقدس و پاکی خون شهیدان را در اذهان می‌آوریم. موضوع مهمی که بیان آن را ضروری می‌دانم، کوتاه‌نویسی جملات است، ساده‌نویسی صرفاً استفاده از کلمات نزدیک به ذهن نیست بلکه طولانی کردن جمله هم با اصول ساده‌نویسی مغایرت دارد. جمله‌های طولانی و دارای واژگان بسیار زیاد،

دریافت مخاطب را از کلام دشوار می‌کنند و رشته کلام را از دستش خارج می‌سازند. پس می‌توان جمله‌ای را که دارای چند ارزش و جنبه اطلاع‌رسانی است به چند جمله کوتاه و پرمغز تبدیل کرد تا بدین وسیله چراغی فراروی مخاطب گذاشت، دست او را گرفت و او را قدم به دنیای معانی رهنمون شد.

آنچه در این مقاله اشاره‌وار بیان می‌کنم و از آن می‌گذرم رعایت تعادل در جملاتی است که نوشته‌ای را به هم مربوط می‌کند. تعادل زبانی عبارت از ملکه‌ای است که در استخراج لغات از ذهن و استفاده صحیح از آن به نویسنده کمک می‌کند. متون ادبی بسیاری از گذشته تاکنون در دسترس است، روش بهره‌گرفتن از این گنجینه عظیم، بسیار مهم است. اگر نوشته را به مثابه پیکر واحدی تصور کنیم واژگان و جملات به منزله اعضا و جوارح آن هستند. بی‌شک هر کدام از آنها نابجا و نادرست به کار روند بر پیکره اصلی متن ضربه وارد می‌کنند.

نویسنده توانمند و چیره دست دارای سبک و سیاقی است که نوشته او را از پیریشانی و دریدری لغات و واژگان رهایی می‌بخشد، او به هر کلمه یا واژه‌های اجازه ورود به صفحه کاغذ را نمی‌دهد. نویسنده توانمند، نخست ویراستار متبحر و استادی است که به بیان برخی، دشوارترین کار عالم را که نوشتن جمله‌ای بدون غلط است به انجام می‌رساند.

اما هرگاه متن سبک واحدی نداشته باشد مثلاً گاهی به شیوه قدما باشد و گاه نثر معاصر، تعادلی را که مشخصه بارز در توانایی نویسنده است از دست داده و نه تنها متن به ورطه بی‌سرانجام‌تر رفته بلکه شنونده را سرگردان کرده است.

گاهی هم این برهم‌ریختگی در جملات و واژگان، تقلید صرف و عاریت‌پذیری از آثار دیگران است. غرض نفی آثار دیگران نیست. الهام و توجه به ادبیات گذشته با نوآوری و ابتکار تضادی ندارد اما باید هشیار بود که این امر، برقراری ارتباط را با مشکل مواجه نکند. آگاهی کامل و استنباط درست از آثار گذشته به گونه‌ای که منطبق با زمان و زبان کنونی باشد وظیفه‌ای سنگین برعهده دوستداران فرهنگ و ادب ایران زمین است.

توجه به بار عاطفی الفاظ نیز آن چنان اهمیت دارد که می‌توان گفت مانند روحی است که بر پیکره واژگان دمیده می‌شود. روحی که ما به حکم خلاقیت خود در متن می‌دمیم آنگاه اثرگذار، استوار و محکم است که به بار عاطفی و معانی متعدد واژگان به تنهایی یا در جمله آگاهی کامل داشته باشیم. همچنین برای اینکه از سوء برداشت و مشکلات عدیده دیگر برکنار بمانیم باید با بهترین روش و به صراحت موضوع را بیان کنیم.

یکی از مواردی که به هنگام نوشتار باید در آن دقت بیشتری کرد ترجمه‌ها هستند. بی‌گمان هر زبان خصوصیات خاص خود

را دارد و به آسانی نمی‌توان تمام پیچ و خم‌های آن را در ترجمه لحاظ کرد. چنان که اندیشمندی غربی بیتی از حافظ را که در آن از شکست گرفتن بازار سخن به میان آمده، عمل بر مسقف بودن بازارهای قدیم ایران کرده است، حال آنکه مقصود شاعر از رونق افتادن و کساد شدن است. به ویژه در ترجمه‌هایی که از احادیث، آیات و روایات می‌شود بازگو کردن معنای اصلی و حقیقی نیازمند تدبیر بیشتر است. بهتر است افرادی که کار ترجمه را به انجام می‌رسانند اطلاعات هر چند مختصری درباره زبان و فرهنگ آن دیار داشته باشند.

اما برخی ترجمه‌ها که از آن به تحت‌اللفظی تعبیر می‌شود، گاهی به دشواری معنا را می‌رسانند. علاوه بر آن ممکن است جان کلام و پیام اصلی در آن نادیده گرفته شود. در این موارد با کمی تغییر و پس و پیش کردن واژگان می‌توان ترجمه‌ای سلیس، روان و فهمیدنی ارائه کرد. این امر بیشتر به خاطر تفاوت‌هایی است که در دستور زبان هر کشوری وجود دارد، هر چند باید دقت کرد معنای اصلی و مراد حقیقی تغییر نکند.

باید دانست که صرف ترجمه تحت‌اللفظی گاهی نمی‌تواند به بیان حقیقت منجر شود. به ویژه در ترجمه آیات باید از صرف و نحو و زبان قرآن اطلاع داشت و در صورت نبود ترجمه‌ای مناسب به تفاسیر معتبر مراجعه کرد. آگاهی از دستور زبان فارسی به نویسنده در بیان و نوشتار ترجمه‌ها، کمک شایان توجهی می‌کند، چنان که واژه‌سازی برای مفاهیم جدیدی که وارد جامعه می‌شوند و جلوگیری از گزینش نابجای واژگان از علت‌های توجه به علم دستور بر شمرده شده‌اند.

اطلاع و آگاهی نویسنده از مسائل مختلف و متنوعی که ریشه در مذهب دارد نیز به غنای محتوای نوشتار کمک می‌کند. آگاهی از این گنجینه عظیم، سرعت دسترسی و صحیح-نویسی را در نویسنده موجب می‌شود. آشنایی با آیات قرآن کریم، روایت‌ها و ادعیه‌ای که برای مناسبت‌های مختلف وارد است از این مقوله است، به شرط آنکه درست‌نویسی در آن رعایت شود تا به تبع نوشتار صحیح، خواندن درست و بی‌کم و کاست نیز حاصل گردد.

اطلاع و آگاهی از شیوه دسترسی به آیات و روایت‌ها، نظیر رجوع به **کشف‌الایات**، شناخت نسبی از شیوه و سبک شاعران متقدم، لحاظ کردن معانی عرفانی اشعار و انتخاب درست اشعار در روزهای مختلف نیز می‌تواند به غنای محتوای پیام منجر شود. بی‌گمان در نوشتار صحیح متون مذهبی، وظیفه‌ای سنگین برعهده نویسنده قرار دارد چرا که اشتباه در این موارد بسیار محرز و در برخی موارد جبران‌ناپذیر است.

ایجاز و یا حتی اطناب بجا و مؤثر از خصوصیات متن نویسنده‌های چیره دست و ماهر است. در ویژگی‌های متن رادیو



هنر نویسندگان است که بدانند کیست، در کدام جایگاه قرار دارد و مخاطبان او که هستند. یعنی بتواند از امکانات زبانی بهره برد و کلامش را به بهترین نحو ممکن بیان کند

انتقادپذیری، پذیرش فرهنگی است که در آن به خود ساختگی و افزایش کارایی تأکید می‌شود. تا انتقاد و پیشنهاد ارزشمندی نباشد انسان مراحل کمال را طی نمی‌کند، این امر در مسائل بسیاری مصداق دارد. نکته‌ای که باید در نویسندگی بیشتر به آن توجه شود، پذیرش فرهنگ ویرایش است. این پذیرش از عزت نفس و میل کمال نشئت می‌گیرد. این مهم، عملکرد مطابق تفکر، اندیشه و راه‌گشایی برای صعود در قله رفیع فرهنگ و ادب است و به گفته حافظ شیرازی: «آنچه گویند روا نیست نگویم رواست». به راستی که عرصه سخن میدان جولان اندیشمندی است که از ناروا می‌پرهیزند و مطابق فرهنگ و اندیشه متعالی مردمان سخن می‌گویند. مطالعه و تحقیق در زمینه علوم قرآنی، راه یافتن به معانی آن و توجه به ویژگی‌های زیباشناسی کلام حضرت حق (جل و علا) نیز می‌تواند خورشیدی تابان فرا روی نویسندگان باشد تا از ظاهر الفاظ و معانی آن بهره‌های فراوان ببرند.



و تلویزیونی بیشتر به موجز بودن کلام تأکید شده است، به این علت که ایجاز، درک مخاطب را از مطلب افزایش می‌دهد. با توجه به اینکه در رسانه‌های رادیو و تلویزیون فرصت تکرار آنی متن وجود ندارد، ضروری است شیوه بیان، ساده، رسا، بلیغ و بی‌کم و کاست باشد. این ویژگی‌ها به طور معمول در متون موجز و خلاصه‌ای دیده می‌شود که پیام را در رساترین وجه به گوش شنونده می‌رسانند.

در دنیای کنونی که شنونده‌ها کم حوصله، پرکار و در تلاش و تکاپوی مستمر هستند، بیش از جمله‌های طولانی و سه‌مگین، در پی جملاتی کوتاه، پرمغز و پرمعنی هستند و این لازمه نوشتار امروزی است. البته در خلاصه نویسی باید اصولی رعایت شود، یکی از این اصول، حفظ معنا و آسیب ندیدن پیکره محتواست. حذف‌های نابجا نه تنها حسن شمرده نمی‌شوند، بلکه هر گاه از این اصل به صورت نادرستی استفاده شود، دریافت مخاطب را از معنی با مشکل مواجه می‌کند.

بی‌گمان قدرت انتخاب در هر کاری به ارزش و زیبایی آن می‌افزاید. معمار توانمندی را در نظر بگیرید که در کار خود، جوانب امر را می‌سنجد و از میان مصالح گوناگون، بهترین را برمی‌گزیند، به طور حتم ارزش کار او بسیار بیشتر از بنای تازه کاری است که این امور را لحاظ نمی‌کند. اگر متن را به مثابه ساختمانی در نظر بگیریم، واژگان و کلمات، ابزار و لوازمی‌اند که این خانه را آباد، زیبا و محکم می‌کنند یا به عکس، درهم، مغشوش و نازیبا.

دایره واژگانی هم ابزار کار نویسنده است. هر قدر این دایره واژگانی وسیع‌تر و غنی‌تر باشد، اثر از غنای بیشتری برخوردار می‌شود؛ و هر قدر چینش و گزینش این واژگان افزون‌تر، سلامت، زیبایی و استحکام متن بیشتر. اینجاست که دانستن پیشینه ادبیات، فرهنگ و کتاب‌های گوناگون ضروری و لازم می‌نماید. بسیاری از واژگان و تعبیرهای زیبا هستند که در کنج کتاب‌ها و گوشه کتابخانه از یاد رفته‌اند و جز در فرهنگ لغات متروک، یافت نمی‌شوند. حال آنکه این واژگان بسیار سلیس، روان و پرمعنا هستند. آگاهی از تاریخ تطور و تحول نثر فارسی و توجه به دگرگونی‌های آن هم باریگر توانمندی برای شیوایی و زیبایی کلام و نوشتار است.

تبدیل صریح و صحیح جملات به زبانی که برای همگان درک کردنی باشد، به افرادی زبده، کارکشته و آگاه نیاز دارد، نویسنده‌هایی که رسالت سنگین قلم را ادا کنند و قدر و ارزش آن را بدانند: «ن والقلم و ما یسطرون».

آنچه از قلم می‌تراود و بر صفحه کاغذ رقم می‌خورد می‌تواند سرنوشت بسیاری را تغییر دهد، روشنگر راه افراد زیادی باشد، آنان را به حقیقتی رهنمون و یا از آن دور کند. روح